

# به جای خشم فروخورده باید مشارکت گسترده ایجاد کرد

## مقصود فراستخواه جامعه‌شناس در گفت‌وگویی اختصاصی با «اعتماد» می‌گوید: جرم بحرانی اعتراض در حال وخیم‌تر شدن است

مهدی بیک‌اوغلی | آیا بازگشت به قبل از رخدادهای اعتراضی پاییز 1401 ممکن است؟ پاسخ مسوولان حکومتی به این پرسش، مثبت است؛ آنها معتقدند نام رخدادهای اعتراضی پس از فوت مهسا امینی هرچه که باشد، باید آن را پایان‌گرفته تلقی و از آن عبور کرد. تحلیلگران و پژوهشگران اما در نقطه مقابل می‌گویند، بازگشت به وضعیت قبل از پاییز 1401 غیرممکن است. آنها با اشاره به فرضیه تخمرغ شکسته، می‌گویند، همانطور که بند زدن پوسته تخمرغی که شکسته غیر ممکن است، بازگشت جوامع به دوران پیشاتحولی هم ممکن نیست. مقصود فراستخواه جامعه‌شناس ایرانی و استاد برنامه‌ریزی توسعه آموزش عالی در موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، یکی از همین اساتید است که اعلام می‌کند، رخدادهای اخیر را باید غیر قابل بازگشت و در مسیر کنشگری 200ساله ایرانیان تحلیل و تفسیر کرد.

مهدی بیک‌اوغلی | آیا بازگشت به قبل از رخدادهای اعتراضی پاییز 1401 ممکن است؟ پاسخ مسوولان حکومتی به این پرسش، مثبت است؛ آنها معتقدند نام رخدادهای اعتراضی پس از فوت مهسا امینی هرچه که باشد، باید آن را پایان‌گرفته تلقی و از آن عبور کرد. تحلیلگران و پژوهشگران اما در نقطه مقابل می‌گویند، بازگشت به وضعیت قبل از پاییز 1401 غیرممکن است. آنها با اشاره به فرضیه تخمرغ شکسته، می‌گویند، همانطور که بند زدن پوسته تخمرغی که شکسته غیر ممکن است، بازگشت جوامع به دوران پیشاتحولی هم ممکن نیست. مقصود فراستخواه جامعه‌شناس ایرانی و استاد برنامه‌ریزی توسعه آموزش عالی در موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، یکی از همین اساتید است

که اعلام می‌کند، رخدادهای اخیر را باید غیر قابل بازگشت و در مسیر کنشگری 200 ساله ایرانیان تحلیل و تفسیر کرد. مطالبه‌ای که جامعه ایرانی را بدل به جامعه‌ای جنبشی و در حال حرکت مستمر کرده است. فراستخواه با استفاده از آمارهای مستند علمی، جامعه ایران را یک جامعه آوانگارد و پیش رو معرفی می‌کند اما از نظر این جامعه‌شناس نظام حکمرانی کشور از همپای مردم نتوانسته شاخصهای رشد را پشت سر بگذارد. در این گفت‌وگو فراستخواه از ترسها، استرسها و نگرانی‌های خود برای جامعه ایرانی می‌گوید و موضوع رخدادهای اخیر را امری پایان یافته تلقی نمی‌کند.

سال 1401 در تاریخ معاصر ایران به عنوان یک مقطع مهم ثبت شده است. رخدادهای اعتراضی پس از فوت مهسا امینی باعث شد تا تحولاتی سریع، ناگهانی از عمق به سطح برسد. این تحولات را از منظر تحلیلی چطور می‌توان تفسیر کرد؟

از نظر من جنبش اعتراضی تابستان و پاییز 1401 قابل تقلیل به یک جنبش سیاسی صرف نیست. البته که این جنبش، سویه‌های سیاسی چشمگیری هم دارد، اما در پس آن، نشانه‌های یک پوستاندازی بزرگ اجتماعی در جامعه ایران نمایان شده است. در واقع یک رنسانس فرهنگی و اجتماعی بزرگ در جامعه ایران آغاز شده که بخش بزرگی از اجتماع ایرانی، جوانان، زنان، نخبگان، طبقات متوسط جدید شهری و ... را درگیر کرده است. اقشاری که تحصیلات بیشتری پیدا کرده‌اند، تحرك اجتماعی و فرهنگی آنها بیشتر شده، ارتباطات بیشتری با جهان برقرار کرده و رویاهای تازه‌ای می‌بافند. این نسل‌های ایرانی می‌خواهند رنسانس 200 ساله ناتمام که از پدران‌شان به آنها به ارث رسیده را به سرمنزل مقصود برسانند. این روند، نتیجه یک پویایی‌شناسی خاص در جامعه ایرانی است. باید قبول کرد در بخش‌های مهمی از جامعه ایران تحولات عمیق و نقطه عطف مهمی در داینامیسم اجتماعی این نسل رخ داده است. من به عنوان یک مطالعه‌کننده و پژوهشگر، طی 10 الی 15 سال اخیر، بارها از مفهومی با عنوان «جرم بحرانی» در ایران صحبت کرده‌ام. گفته‌ام تغییراتی واقعی در بخش بزرگی از متن جامعه ایران رخ داده، ولی چون سیستم رسمی نتوانسته این تحولات را به درستی درک کرده و رفتار درستی با آن داشته باشد این تغییرات به یک توده بحرانی بدل شده است.

اما این واقعیت‌ها بارها توسط نخبگان، اساتید و تحلیلگران مطرح شده، اما چرا سیستم (حداقل بخش‌هایی از نظام حکمرانی) به این گزاره‌ها که به‌طور مستقیم به حیاتش ارتباط دارد، توجهی نمی‌کند؟ شما کتاب «مساله ایران» من که نشر آگاه منتشر کرده را مطالعه

کنید، ببینید چقدر این بحثها در آنجا تکرار شده است. به دفعات تکرار کرده‌ام، ایران به يك توده بحراني بدل شده است. چون سیستم رسمي، درك و شناختي از آن ندارد، این غده در حال بحراني‌تر شدن و تسري در سراسر پیکره این سرزمین است اما نظام حکمراني به جاي تدبیر، فقط به دنبال محدودسازي و کانالایزه کردن موضوعات است. جامعه ایران البته يك جامعه دو کوهانه است و ممکن است اقشار گوناگون در آن مطالبات گوناگوني داشته باشند. بخش دیگری از جامعه ممکن است موضوعات دیگری همچون مسائل معیشتي، ارزشهاي بقا، وابستگی به سنتها و رسوم و باورهاي گذشته و حتي حمايت از سیستم مستقر را مدنظر داشته باشند، اما در هر حال بخش کثيري از این جامعه خواستار تغییر و تحول هستند و بخش تعیین‌کننده‌اي از جامعه ایرانی متفاوت با حکومت فکر مي‌کنند. این افراد یا در قالب افراد مهاجر در جاي جاي جهان یا در قالب اقشار مختلف ایرانی در درون کشور تحول را جستجو مي‌کنند. این هويت متفرق ایرانی که در جاي جاي جهان پراکنده شده، ذیل همین بخش پر تب و تاب ایران، تحول مي‌خواهند. آنها تجربيات تازه‌اي از سر گذرانده‌اند و در عرصه‌هاي متنوعي از محله‌ها، شهرها و شبکه‌هاي اجتماعي حضور دارند. این اقشار به لحاظ جمعیت‌شناختي، مهارت‌ها، مشاغل، ارتباطات، چشم‌اندازها، آگاهی‌ها، سرمایه‌هاي فکري، فرهنگي و... مهمند و مي‌خواهند مهم باقي بمانند. مي‌خواهند در جامعه مشارکت داشته باشند، سبک زندگی خود را داشته باشند؛ در کل مي‌خواهند سري میان سرها در میان کشورهای مختلف داشته باشند. من این درك را از جامعه ایرانی دارم و مبتني بر آن است که نسبت به آینده نگران بوده و استرس دارم. این مردم درکي تازه از خود، دولت و دنیا پیدا کرده‌اند. لطفا توجه کنید، این مردم خودانگاري self image دیگری دارند، درك دیگری از دولت، جهان و... دارند. خودانگاري هويتي جدیدي دارند و نمي‌توانند از زیر بار این حس و این درك شانه خالي کنند. پس اکنون، حداقل در بخش مهمي از جامعه ایران، يك بيداري، يك حس فروخورده، افقي از انتظارات تازه، شکافهاي از نو سر باز کرده و... ملاحظه مي‌شود.

آیا امکان دارد جامعه ایرانی با مسيري که شما تشریح کردید به قبل از 1401 باز گردد؟ به هر حال با فروکش کردن نسبي تجمعات اعتراضی در خیابان‌ها برخی تصور مي‌کنند جامعه به دوران قبل از شهریور 1401 بازگشته است.

این تغییرات يك دگرگوني بزرگ پارادایمي، تحولي دوره‌اي و يك رشد بي‌بازگشت است. حرف اصلي من این است که این يك رشد بي‌بازگشت است و ابدا امکان ندارد کشور به ما قبل شهریور 1401 بازگردد. این بخش

از جامعه ایران به عنوان بخش آوانگارد و پیشروی جامعه ایران، وارد دوره تازه‌ای از حیات خود شده است. با یک گفتمان دگر باره و رویاهای تازه، این فرض من در رابطه با جامعه ایران است.

شما از رنسانس 200 ساله شکوفا نشده صحبت کردید؛ شاید به همین دلیل است که در جامعه ایرانی تلاش‌های مستمری برای دگرگونی‌های زیربنایی صورت می‌گیرد. انقلاب مشروطه، ملی شدن نهضت نفت در سال 32، قیام 15 خرداد 42، انقلاب اسلامی 57، حوادث 78، 88، 96، 98 و 1401 و ... بخشی از این تلاش‌هاست. این تلاش‌ها تا چه زمانی ادامه خواهد داشت؟

این وضعیت ناشی از تحول‌خواهی 200 ساله ناتمام ایرانی است. بخشی از این تلاش‌ها به هویت تاریخی این جامعه باز می‌گردد. این کشور سرشار از تجربه‌های تمدنی بزرگ است. به من بگویید، خاطرات شما چیست تا من بگویم که شما که هستید. این خاطرات و این مطالبات دست از سر نسل‌های مختلف مردم ایران بر نمی‌دارد. مساله بعدی ارتباطاتی است که ایران با دنیا داشته است. ایران، چهارراه حوادث و قبله عالم بوده است. در یک موقعیت ژئوکالچر، ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک (جغرافیای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی) قرار داشته است. بنابراین ایران تحت‌تأثیر تغییرات در دنیا بوده است. عامل بعدی، تغییرات دموکراتیکی است که طی دهه‌های متعدد رخ داده و ایران از آن متأثر شده است. در سال 57 میانگین تحصیلات در ایران 2.5 سال بوده است. یعنی هر ایرانی به‌طور متوسط تنها 2.5 سال درس خوانده بود. امروز این رقم به 10 سال رسیده است. 10 سال در دنیا رقم بالایی است. در کشورهای پیشرفته، این رقم 12 الی 13 سال است. این شاخص در پرتقال، فیلیپین و مکزیک 9 سال است. در ترکیه و برزیل و اندونزی 8 سال در کویت 7 و در افغانستان 4 است. از سوی دیگر شما می‌بینید که سرمایه انسانی ایران (human capital) طی 4 دهه افزایش یافته است. شاخص سرمایه انسانی ایران در سال 1360 حدود 13 بوده است. الان این عدد 60 شده است. کسانی که در حوزه پژوهشی سرمایه انسانی کار می‌کنند، می‌دانند چقدر رشد بزرگی رخ داده است. 14 میلیون نفر تحصیلکرده انباشته در ایران وجود دارد. یعنی در ایران با یک جامعه دانشگاهی سر و کار داریم. از سوی دیگر دسترسی و میل به دسترسی به اینترنت در ایران به بالای 80 درصد رسیده است. مردم ایران، علاقه زیادی به ارتباط با جهان و استفاده از شبکه‌های اجتماعی دارند.

این اعداد و ارقام چه معنایی دارند، یعنی کشور ایران در معرض توسعه پایدار است؟

خیر، یعنی در ایران مجموعه گزاره‌هایی چون، ارتباطات بالا، اطلاعات وسیع، موضوع شهرنشینی، رشد تحصیلات، پیدایش گروه‌های جدید اجتماعی

(زنان و جوانان و...)، در ایران ارتقا پیدا کرده و ایران بدل به جامعه‌ای تحصیلکرده با سرمایه انسانی و علمی بالا شده، اما سرمایه اجتماعی جامعه ایران در حال فرسایش مستمر است. اعتماد مردم به قوانین، اعتماد به پول ملی، اعتماد به نهادها و مهم‌تر از همه اعتماد به آینده این سرزمین در حال نزول است. باید دید چطور میشود که جامعه‌ای با رشد سرمایه فرهنگی و رشد سرمایه انسانی مواجه میشود، اما در نقطه مقابل سرمایه اجتماعی‌اش مثل اعتماد به نظام حکمرانی، مشارکت و... کاهش می‌یابد؟ در يك کلام زمینه مشارکت برای اقشار مختلف در ایران فراهم نمیشود و سیستم بستر مناسبی برای جلب مشارکت مردم ایجاد نمیکند. این نسلها و این اقشار، نه در روزنامه‌ها، نه در تلویزیون، نه در احزاب، انجمن‌ها و نهادها امکان اظهار وجود ندارند. حتی سبک زندگی آنها، مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد. این مسائل سبب شده است که بین سیستم رسمی و بخش مهمی از محتوای نسلی و فرهنگی جامعه شکاف ایجاد شود. به عبارت روشن‌تر، نظام حکمرانی متناسب با ارتقای مردم، رشد نکرده است. مردم رشد کرده باسواد شده‌اند اما نظام حکمرانی هنوز به روزآوری نشده است.

این تناقض چه وضعیتی را ایجاد میکند و تا چه زمانی ادامه خواهد داشت. به هر حال در نقطه‌ای از تاریخ این سرزمین این تناقض باعث رویارویی و نزاع میشود؟

این وضعیت تضاد و کشاکش بین سیستم و بخشی از محتوای جامعه ایران ایجاد میکند. توجه دارید، مدام می‌گویم بخشی از جامعه و نه همه آن. بخش‌های دیگری هم هستند که وضعیت متفاوتی دارند. 4 دهه معلمی کرده‌ام. در کلاسها این تفاوتها را دیده‌ام. در حوزه‌های عمومی، در شهرها، در محیط‌های کاری، شبکه‌های اجتماعی، محیط‌های صنفی و در رفت‌وآمدهایی که در جامعه دارم این تضادها را می‌بینم و حس می‌کنم. ضمن اینکه فراموش نکنید چند میلیون ایرانی هم مهاجرند و در اقصی نقاط دنیا پراکنده شده‌اند. این اقشار مهمند و می‌خواهند مهم باقی بمانند.

ولی شما هنوز به این پرسش پاسخ نداده‌اید که این تنازع و تضادها تا چه زمانی میتواند ادامه داشته باشد. به هر حال مردم از طرق مختلف سعی میکنند مطالباتشان را مطرح کنند، بعد سیستم محدودیت ایجاد میکند، برخوردهای سلبی صورت میدهد، اینترنت را مسدود میکند و... بعد همه چیز دوباره از نو آغاز میشود؟

این روند خسران ملی ایجاد میکند. ایران را دچار مخاطرات بزرگی میکند و میتواند حتی به اضمحلال بینجامد. اگر فردی دلش برای این سرزمین و این تمدن و فرهنگ و جامعه می‌سوزد باید فریاد بزند که

این جامعه با این وضعیت، همواره آبستن انواع تنشها و مناقشات خواهد بود. به همین دلیل است که م ن در ابتدای بحث گفتم که رخدادهای اخیر يك مقوله سياسي صرف نیست، بلکه يك دور تازه از حیات اجتماعی است. گفتمان تازه‌ای در حال ظهور است. مردم به درك تازه‌ای از خود و دنیا رسیده‌اند. ممکن است دوز سياسي آن در زمانه‌ای بالا رود، اما بعد در اثر مقابله‌ها و سرکوب‌های سیستم به زیر پوست ناخودآگاه جامعه می‌رود. ممکن است ابعاد سياسي را برای مدتی سرکوب کنند، اما حکومت قادر به سرکوب رنسانس اجتماعی و فرهنگی مردم و جامعه نیستند.

شما درباره اصل مطالبات مردم، چیستی آنها و بسترهای تاریخی آن، صحبت کردید اما نحوه دستیابی به این مطالبات، هم مهم است. آیا تنها راه دستیابی به این خواسته‌ها که شما فرمودید طی 200 سال روی هم تلنبار شده از طریق تجمعات خیابانی است؟ آیا همزمان با ارتقای فکری مردم، نباید شیوه مطالبه‌گری‌ها هم به‌روز شوند؟

ببینید، اگر فرض بگیریم که سرمایه‌های فرهنگی و انسانی در ایران ارتقا پیدا کرده اما در ازای آن سرمایه‌های نهادی و ساختاری افزایش نیافته است، به نتایج مهمی می‌رسیم. سیستم رسمی آمده، سازمان اداری و بروکراسی حرفه‌ای شایسته‌گری ایران را به هم ریخته است؛ استقلال نهادی دانشگاه و مشارکت دانشگاهیان را به هم زده است. از سازمان اجتماعی (تشکل‌های مدنی، سندیکاها و...) هم قلمروزدایی شده است. سازمان صنفی و محلی و رسانه‌ای هم دچار مشکلات فراوانی شده‌اند. چرا این اتفاقات افتاده است؟ چون دولت می‌خواهد بر همه بخش‌ها سیطره پیدا کند. منظورم از دولت هم state (حکومت) است. روش دولت هم غیریت‌سازی است. یعنی به من نگاه می‌کند و می‌گوید، فراستخواه اینطور حرف زدی؟ شما غیرخودی هستی. آقای بيك شما به عنوان خبرنگار با فلان خانواده‌ها مصاحبه کردی؟ شما هم اشتباه کردی و غیرخودی هستی. استاد دانشگاه شما با برخی دانشجویان صحبت متفاوتی داشتی؟ آقا و خانم هنرمند شما در فیلم‌تان فلان مفهوم انتقادی را مطرح کردی، دانشجوی فلان مطالبه‌گری را مطرح کردی، همه شما غیر خودی هستید. این غیرسازی به اندازه‌ای وسعت پیدا کرده که حتی به قلمروی اقوام بسیار قدیمی و با ریشه ایرانی هم رسیده است. اقوامی که دیرینگی فراوانی در این کشور دارند و ایران با نام آنها معنی پیدا می‌کند. با این غیرسازی از سوی افراد افراطی و تندرو، دیگر کسی نمی‌ماند که بخواهد توسعه را معنا ببخشد. این غیرسازی برای آینده ایران خطرناک است و امکان رضایتمندی را از جامعه می‌گیرد. من دنبال فرصتی هستم که تحقیقی انجام بدهم و پاسخی برای این پرسش پیدا کنم که میانگین سنی

زندانیان در ایران چقدر است؟ مهم‌تر از آن میانگین تحصیلات زندانیان عقیدتی و سیاسی و امنیتی در ایران را بفهمم. فرض من این است که زندانیان امنیتی میانگین تحصیلات بالایی دارند، میانگین سنی پایینی دارند و از مشاغل نوآورانه، تخصصی و فکری جدید بهره می‌برند. فکر می‌کنم از حوزه‌های مدنی، هنری، رسانه‌ای و دانشگاهی در میان زندانیان امنیتی و سیاسی و عقیدتی حضور دارد. این موارد باعث نگرانی می‌شود. برای وحدت ملی، انسجام ملی، حفظ تمامیت ارضی، برای اینکه ایران سری میان سرها داشته باشد، توسعه پایدار داشته باشد و... نیازمند تعامل مثبت هستیم. تعاملی توأم با گذشت، عفو، گفت‌وگو، هم‌شنوی و... نه غیریت‌سازی. نیاز داریم مردم احساس کنند سیستم حق و حقوق آنها را به رسمیت می‌شناسد. مردم باید احساس کنند سیستم خود را متولی سبک زندگی، افکار و دیدگاه‌های آنان نمی‌داند. به جای غیریت‌سازی و سیطره یک سلیقه افراطی خاص بر همه مقدرات این سرزمین باید همبستگی ملی سرشار از تنوع و رنگین‌کمانی از دیدگاه‌های مختلف در این کشور ایجاد کرد. این سرزمین بزرگ است، تمدن بزرگی داشته و ملتی با این حافظه فرهنگی و تمدنی حیف است که از مسیر توسعه پایدار، رشد و انسجام ملی دور شود. دیگر زمان آن رسیده به جای خشم فروخورده، مشارکت گسترده ایجاد کرد.

بحثی اخیراً مطرح شده که آیا این محتوای اصلاحی را در قالب قانون اساسی فعلی می‌توان محقق کرد یا قانون اساسی هم باید اصلاح شود؟ ما به اصلاحات ساختاری و جدی نیاز داریم. اما در عین حال لزومی برای زیر و رو شدن جامعه و غلطیدن در مسیرهای پر خطر احساس نمی‌شود. حداقل من این روشها را پیشنهاد نمی‌کنم. منظور از اصلاحات هم اشاره به یک جریان خاص نیست. گفتمان اصلاحات مهم است. در کل اصلاحات اساسی باید انجام شود؛ اصلاحاتی که قانون اساسی هم می‌تواند بخشی از آن باشد. باید وفاق نخبگانی شکل بگیرد و مشخص شود که در قانون اساسی چه میزان تغییر نیاز است. از سوی دیگر با رفوگری‌های ساده نمی‌توان از این معبر تاریخی عبور کرد. ما به رنسانسی در همه شئون نیازمندیم.

نشانه‌های یک پوست اندازی بزرگ اجتماعی در جامعه ایران نمایان شده است

نسل‌های جوان می‌خواهند رنسانس 200 ساله ناتمام که از پدران‌شان به آنها به ارث رسیده را به سرمنزل مقصود برسانند  
تغییراتی واقعی در بخش بزرگی از متن جامعه ایران رخ داده، ولی چون سیستم رسمی نتوانسته این تحولات را به درستی درک کرده و رفتار درستی با آن داشته باشد این تغییرات به یک توده بحرانی بدل

